



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
 موضوع جزئی: مسائل - مسئله سوم: عمل به عام قبل از فحص از مخصص - کلام
 محقق نایینی - اشکال امام خمینی - ۱. اشکال نقضی
 سال سیزدهم
 تاریخ: ۲۷ دی ۱۴۰۰
 مصادف با: ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۴۳
 جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم محقق نایینی به مناسبت استدلال برخی برای عدم جواز عمل به عام قبل از فحص از مخصص به وجود علم اجمالی به تخصیص مطلبی را فرمودند و به نوعی از این استدلال دفاع کردند. دیروز عرض کردیم که استدلال این گروه چیست و پاسخ و اشکالی که برخی به این استدلال کردند را بیان کردیم.

استدلال آنها این بود که ما یقین داریم که از میان عموماتی که در میان کتاب و سنت بیان شده یک تعدادی قطعاً تخصیص خوردند و چون علم اجمالی به وجود مخصص داریم تا مادامی که فحص نکنیم و این علم اجمالی ما انحلال پیدا نکند، نمی‌توانیم به عام عمل کنیم. برخی به این استدلال اشکال کردند که درست است که این علم اجمالی وجود دارد، لکن وقتی به قرآن و جوامع روایی که در دسترس ما می‌باشند مراجعه می‌کنیم، مقداری از این مخصصات را به دست می‌آوریم و یقین پیدا می‌کنیم به وجود این مخصص‌ها و کشف می‌کنیم آنها را؛ لذا نسبت به مازاد بر این مقدار دیگر علم اجمالی وجود ندارد، بلکه یک شک ابتدایی است که آن هم مانع تمسک به عام نیست.

ادامه کلام محقق نایینی

محقق نایینی در مقام دفاع از استدلال این عده مطلبی را فرموده و در حقیقت به اشکالی که بعضی به این استدلال کردند پاسخ داده است.

مقدمه

ایشان ابتدائاً یک مقدمه‌ای را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه علم اجمالی در حقیقت به این معنا است که ما مرددیم بین دو چیز؛ حال این تردید یا بین المتباینین است یا بین اقل و اکثر، کأنه ما اطراف علم اجمالی را در قالب یک قضیه منفصله مانعة الخلو بیان می‌کنیم، می‌گوییم «هذا الإناء نجس او ذاک الإناء نجس» در جایی که علم اجمالی به نجاست احد الإنائین داریم در حقیقت این دو طرف علم اجمالی به عنوان دو قضیه به صورت منفصله بیان شده‌اند. اگر علم اجمالی نبود و علم تفصیلی بود می‌گفتیم مثلاً «هذا الإناء نجس» ولی وقتی علم اجمالی باشد یعنی ما یقین به نجاست احد الإنائین داریم اما نمی‌دانیم کدام یک از این دو نجس است، لذا این را در قالب یک قضیه منفصله مانعة الخلو بیان می‌کنیم و می‌گوییم «هذا الإناء نجس او ذاک الإناء نجس»، این هم در جایی که مردد بین متباینین باشد یا مردد بین اقل و اکثر باشد یکسان است و فرقی نمی‌کند.

ایشان سپس می‌فرماید: علم اجمالی که تردید در آن ناشی از دوران بین اقل و اکثر باشد بر دو قسم است:

قسم اول: جایی است که علم اجمالی خودش اصالت ندارد، بلکه این دو قضیه که به صورت منفصله مانعة الخلو بیان شده، اینها وقتی با هم ضمیمه می‌شوند، این مجموع برای ما علم اجمالی تأسیس می‌کند. مثلاً یقین داریم که به کسی بدهکاریم، منتهی احتمال می‌دهیم صد تومان باشد یا دویست تومان باشد، یعنی یقین به اصل وجود بدهی داریم لکن مرددیم بین صدتومان که اقل است و دویست تومان که اکثر است، یعنی دوران بین اقل و اکثر. اینجا وقتی این دو قضیه با هم ضمیمه می‌شوند، از مجموع اینها ما علم اجمالی پیدا می‌کنیم به بدهی که مردد بین صد و دویست است. اینجا علم اجمالی اصالت ندارد، بلکه از انضمام این دو قضیه و ملاحظه مجموع آنها ایجاد شده. پس اگر می‌گوییم علم اجمالی به این داریم که یا صد تومان بدهکاریم یا دویست تومان، یعنی علم اجمالی داریم به اقل یا اکثر، دین اقل یا اکثر.

در این موارد مسئله انحلال قابل تصویر است، اینکه مستشکل اشکال کرد و گفت در دروان بین اقل و اکثر و جایی که علم اجمالی داریم علم اجمالی ما مبدل می‌شود به علم تفصیلی به اقل و شک بدوی نسبت به اکثر، سخن درستی است. در این قسم به مقتضای علم تفصیلی به اقل اخذ می‌کنیم و نسبت به زائد بر قدر متیقن یعنی اکثر، برائت جاری می‌کنیم و می‌گوییم مثلاً صدتا مخصص پیدا کردیم، این صدتا را به آن ترتیب اثر می‌دهیم، اما نسبت به مازاد بر صد مخصص شک بدوی است لذا ما احتمال وجود مخصص را نادیده می‌گیریم و به عموم عام اخذ می‌کنیم.

قسم دوم: جایی است که در آن معلوم بالاجمال یک عنوانی دارد که ما از طریق آن عنوان به معلوم بالاجمال اشاره می‌کنیم. به عبارت دیگر یک عنوانی است که این عنوان خودش اصالت دارد و علم اجمالی ما در حقیقت به این عنوان تعلق گرفته، مثلاً به جای اینکه یقین به بدهکاری به زید به میزان صدتومان یا دویست تومان داشته باشیم، یقین داریم به اشتغال ذمه به ما فی الدفتر، عنوان ما فی الدفتر اینجا ثابت است، یعنی در یک دفتری بدهی را نوشته و یقین دارد که آنچه که در دفتر ثبت شده به عنوان بدهی او به زید محسوب می‌شود. حال فرض می‌کنیم الان دفتر در دسترس نیست که با مراجعه به آن سریع بتواند مبلغ بدهی را کشف کند. زیرا یک وقت مقدار دین همان مقدار ما فی الدفتر است و با یک مراجعه ساده و معمولی این قابل کشف است، ولی گاهی شرایط به نحوی است که امکان مراجعه به دفتر وجود ندارد یا رجوع به آن سخت است، اما می‌داند که میزان بدهی او همان است که در دفتر ثبت شده.

در این مورد با اینکه می‌داند آنچه در دفتر ثبت شده یا صد تومان است یا دویست تومان ولی دیگر مسئله قدر متیقن و مازاد بر آن مطرح نیست، اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این یقین دارد صد تومان بدهکار است و نسبت به مازاد بر صد تومان شک دارد، لذا برائت جاری کند، اینجا نمی‌تواند این کار را بکند زیرا اینطور نیست که بدهی نسبت به اقل قطعی باشد و نسبت به مقدار زائد مشکوک باشد، اینجا بدهی او یا صد تومان است یا دویست تومان، از این دو حال خارج نیست. با اینکه اینجا هم اقل و اکثر مطرح است اما علم اجمالی از انضمام آن دو قضیه که به صورت منفصله مانعة الخلو کنار هم قرار گرفتند به دست نیامده. علم جمالی اصالت دارد.

فرق قسم اول و قسم دوم: این علم اجمالی با آن علم اجمالی در قسم اول متفاوت است زیرا آنجا علم اجمالی به دین صد یا دویست بعد از یقین به بدهی صد تومان یا بدهی دویست تومان حاصل شده، اصل، آن دو قضیه هستند، علم اجمالی از این دو قضیه

به دست آمده. اما اینجا اصل این دو قضیه نیستند، علم اجمالی متعلق شده به عنوان ما فی الدفتر یعنی «الدین الذی ثبت فی الدفتر» این متعلق علم اجمالی است، او می‌داند که میزان دین او به زید همان است که در دفتر ثبت شده، منتهی الان نمی‌داند که آن چیزی که در دفتر ثبت شده صد تومان است یا دویست تومان. لذا نمی‌تواند بگوید صد تومان را می‌پردازم و نسبت به ما زاد هم شک دارم و براءت جای می‌کنم اینجا با آن فرض اول و قسم اول متفاوت است. زیرا ذمه به عنوان ما فی الدفتر مشغول شده آنچه متعلق یقین است «الدین الذی ثبت فی الدفتر» می‌باشد، منتهی برای ما معلوم نیست که آنچه در دفتر ثبت شده چه مقدار است؟ اینجا نمی‌تواند بگوید چون ما فی الدفتر مردد بین صد و دویست است پس صد را بدهم و نسبت به دویست براءت جاری کنم.

بعد از بیان این مطلب و این مقدمه، ایشان می‌فرماید اینجا نیز مسئله از همین قرار است ما عموماً در کتاب و سنت داریم، علم اجمالی داریم به اینکه این عموماً و مطلقاً تخصیص خوردند یا مقید شدند، لکن علم اجمالی به چه تعلق گرفته؟ آیا علم اجمالی ما به تخصیص صد عام یا دویست عام متعلق شده، یعنی ما یقین داریم یا صد تا عام تخصیص خورده یا دویست تا و آنگاه از انضمام این دو، علم اجمالی به وجود مخصص پیدا شده است؟ یا نه ما علم اجمالی داریم به وجود مخصص فی القرآن و الکتب نظیر ما فی الدفتر؛ ما علم اجمالی داریم که این عموماً تخصیص خوردند، اما معلوم بالاجمال ما عنوان دارد یا خیر؟ اینجا معلوم بالاجمال در حقیقت یک عنوانی دارد که ما از طریق آن عنوان اشاره می‌کنیم به معلوم بالاجمال، آن عنوان چیست؟ ما ثبت فی القرآن و الروایات مثل ما ثبت فی الدفتر، اگر ما علم اجمالی داریم به وجود مخصص در کتب و البته مرددیم که آنچه که در کتب به عنوان مخصص آمده، مثلاً صد تا است یا دویست تا؛ اینجا نمی‌توانیم بگوییم صد تا یقینی است و آن صد تا را به دست می‌آوریم و نسبت به ما زاد بر صد تا می‌گوییم مخصصی در کار نیست و نفی می‌کنیم احتمال تخصیص را، مثل آنچه که در مورد دین نسبت به مقدار زائد عمل می‌کردیم، آنجا با براءت زائد را نفی می‌کردیم، اینجا نیز می‌گوییم زائد بر این صد تا دیگر وجود ندارد، اینجا نمی‌توانیم این کار را بکنیم، زیرا اساساً معلوم بالاجمال دارای عنوانی است که آن عنوان به ما اجازه نمی‌دهد بخواهیم انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی نسبت به متیقن و شک بدوی نسبت به زائد را بپذیریم.

پس محصل فرمایش محقق نایینی این شد که اشکالی که بعضی کرده‌اند به استدلال به وجود علم اجمالی به مخصص برای نفی جواز عمل به عام قبل از فحص از مخصص، وارد نیست و حق با مستدل است و استدلال به علم اجمالی به وجود مخصص برای عدم جواز عمل به عام، قابل قبول است.^۱

این مطلبی که از قول محقق نایینی نقل شد به صورت بسیار خلاصه اینجا نقل کردیم، مطلب طی چند صفحه مفصل بحث شده است. اما خلاصه فرمایش محقق نایینی همین است که عرض شد، بالاخره ایشان از آن استدلال دفاع می‌کند.

بررسی کلام محقق نایینی

اما باید ببینیم آیا این مطلب قابل قبول است یا خیر؟ ما تبعاً للمحقق الخراسانی گفتیم جایی که علم اجمالی به وجود مخصص باشد اصلاً از محل نزاع خارج است، ما در جایی بحث می‌کنیم که علم به وجود مخصص نداریم، یعنی بعد الفراغ عن عدم وجود العلم اجمالی می‌خواهیم ببینیم آیا فحص از مخصص لازم است یا خیر؟ اما صرف نظر از آن نکته‌ها که بیان شد، بالاخره محقق نایینی به

^۱ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۵۴۲ تا ۵۴۶.

نوعی در مقام دفاع از آن استدلال بر آمده و می‌خواهد آن را تثبیت کند. آیا این دفاعیه محقق نایینی از مستدل قابل قبول است یا خیر؟

اینجا اشکالاتی به محقق نایینی شده است. محقق خوبی اشکالی کردند به محقق نایینی، دیگران نیز اشکالاتی کردند. ما فقط اشکالی که امام خمینی را بیان می‌کنیم و الباقی را می‌توانید خودتان رجوع کنید.

اشکال امام خمینی به محقق نایینی

امام خمینی یک پاسخ نقضی دادند و یک پاسخ حلی.

۱. پاسخ نقضی

ما در مواردی مشاهده می‌کنیم که خصوصیات نظیر این خصوصیت وجود دارد ولی شما ملتزم به این مطلب نیستید. در قسم اولی که ایشان گفته است بحثی نیست اما قسم دوم که می‌گوید گاهی در موارد اقل و اکثر معلوم بالاجمال اصالت دارد و یک عنوانی مثل ما فی الدفتر وجود دارد که این مانع انحلال است و نمی‌تواند مثل قسم اول منجر به انحلال شود، ببینیم چه خصوصیتی دارد که ایشان این را می‌پذیرد؟ اگر محقق نایینی این را بپذیرد باید در موارد مشابه نیز این را قبول کند در حالیکه در موارد دیگر به آن ملتزم نمی‌شود.

اصل مسئله این بود که اینجا کسی مدیون است، منتهی خصوصیتی که برای این دین وجود دارد این است که یک عنوان ما فی الدفتر برایش قرار داده شده. اینجا محقق نایینی می‌گوید حق با مستدل است، اگر پای خصوصیتی از این قبلی به میان بیاید ما یکی دو تا خصوصیت دیگر را می‌توانیم اینجا تصویر کنیم، ببینیم آیا محقق نایینی در آن موارد نیز این را می‌پذیرد؟ مثلاً اینکه این مدیون که علم اجمالی دارد به اشتغال ذمه خودش به آن دین، در یک زمان خاصی واقع شده، مثلاً می‌داند که اول ماه یک پولی را از زید قرض گرفته، اما الان تردید دارد که آنچه اول ماه از زید قرض گرفته صد تومان است یا دویست تومان؟ آیا تحقق الدین فی اول الشهر یک عنوانی است که مانع انحلال می‌شود؟ به جای اینکه عنوان معلوم بالاجمال دینی باشد که در دفتر ثبت شده، یک عنوان دیگری است، دینی است که در اول ماه تحقق پیدا کرده است. آیا محقق نایینی ملتزم می‌شود به اینکه این عنوان هم مانع انحلال است؟ آیا ایشان این را می‌پذیرد که در این مواردی که مردد بین اقل و اکثر است و البته اینکه خصوصیتی وجود دارد و آن هم «التحقق فی اول الشهر»، اینجا نیز مثل ما فی الدفتر است؟ پس نقض می‌کنیم فرمایش ایشان را به دینی که اول ماه ثابت شده است، ایشان در آنجا این حرف را قبول نمی‌کند، ایشان نمی‌گوید در دینی که در اول ماه ثابت شده، با اینکه امر دایر بین اقل و اکثر است، ما نمی‌توانیم نسبت به اقل خودمان را مشغول الذمه بدانیم اما نسبت به اکثر برائت جاری کنیم. نمی‌گوید اینجا ذمه ما یا به صد تومان مشغول است یا به دویست تومان، اینطور نیست که اگر صد تومان را بدهیم نسبت به مازاد بتوانیم برائت جاری کنیم، در مورد ما فی الدفتر این را می‌گفت، اگر آنجا این را می‌گفت اینجا نیز باید این را بگوید، در حالیکه اینجا این حرف را نمی‌زند.

یا مثلاً فرض کنید به جای خصوصیت زمانی، خصوصیت مکانی اینجا لحاظ شود. «الدین الذی وقع فی السفر» دینی که در سفر واقع شد، می‌گوید آن سفری که با فلانی رفتیم من از او قرض کردم، آن دینی که در سفر تحقق پیدا کرده مردد است بین صد و دویست. آیا آنجا محقق نایینی ملتزم می‌شود به اینکه نمی‌تواند نسبت به اکثر برائت جاری کند؟ آیا می‌پذیرد ذمه‌اش اشتغال دارد به احدهما و نسبت به اکثر نمی‌تواند برائت جاری کند؟

پس اشکالی که به محقق نایینی به عنوان نقض وارد است این است که اگر شما پای یک عنوانی را به میان آورید و آن عنوان را طریق برای به دست آوردن معلوم بالاجمال قرار دادید، مثل ما فی الدفتر، باید عین همین را در مورد «ما فی اول الشهر» یا «ما فی السفر» بپذیرید، در حالیکه ایشان ملتزم به چنین مطلبی نیست. پس این یک نقضی است به فرمایش ایشان که اگر این عناوین به این ترتیب موجب اصالت پیدا کردن علم اجمالی شوند و مسیر این قسم از اقل و اکثر را از قسم اول جدا کنند، این در مواردی نقض می‌شود، در یک مواردی نمی‌شود ملتزم به آن شد و خود ایشان نیز ملتزم به آن نشده است.^۱

پاسخ حلی

یک پاسخ حلی هم امام خمینی به محقق نایینی داده‌اند. بر اساس این پاسخ حلی، عنوانی که علم اجمالی به آن تعلق گرفته است بر سه قسم است:

۱. گاهی معلوم بالاجمال مقدور با واسطه است و در شرح به عنوان موضوع حکمی از احکام شرعیه واقع شدند.
۲. گاهی معلوم بالاجمال مقدور بلا واسطه است و در شرح به عنوان موضوع حکمی از احکام شرعیه واقع شدند.
۳. گاهی معلوم بالاجمال مستقیماً موضوع حکمی از احکام شرعی واقع نشد، لکن یکی از مقارنات یا ملازمات موضوع حکم شرعی است.

بعد می‌روند سراغ تطبیق این مطلب بر آنچه محقق نایینی گفته است. این نیاز به توضیح دارد که اساساً این سه قسم کدامند؟ و مثالش را بیان کنیم و اینکه آن چیزی که متعلق علم اجمالی قرار گرفته، این در لسان شرع باید انواعش معلوم شود و آن هم که اصلاً متعلق حکم شرعی قرار نگرفته چیست؟ و بعد معلوم شود که ما نحن فیه کدام یک از اینها است و اشکالی که بر این اساس به محقق نایینی وارد می‌شود کدام است.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ مناهج الوصول، ج ۲، ص ۲۸۰ الی ۲۸۱؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۹۹ الی ۵۰۰؛ معتمد الاصول، ج ۱، ص ۳۰۷ الی ۳۰۹.